

فصل چہارم (نام یادگار)

درس نہم

راز موفقت

چو خواهی که نامت بود جاودان / مکن نام نیک بزرگان نمان

معنی: اگر می خواهی که نام تو در جهان ماندگار بماند، نام خوب بزرگان را زنده نگه دار.

قلمرو زبانی: جاودان: همیشگی، پیوسته، باقی، مخفف جاویدان

قلمرو ادبی: قافیه: جاودان، نمان / تکرار: نام / واج آرایی: (ن، ا)

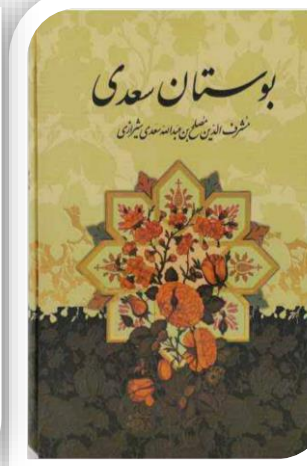
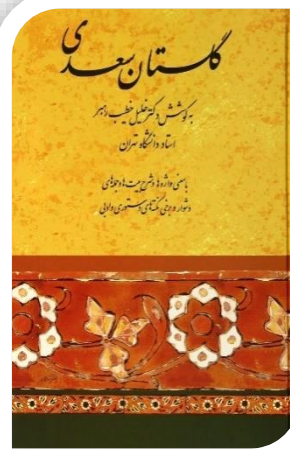
مفهوم کلی: تلاش در بزرگداشت نام بزرگان

تاریخ ادبیات: سعدی



شیخ مشرف الدین مصطفی بن عبدالله سعدی شیرازی، نویسنده و گوینده بزرگ قرن هفتم. وی در شیراز به کسب علم پرداخت و سپس به بغداد رفت و در مدرسه نظامیه به تعلیم مشغول گشت. سعدی سفرهای بسیار کرد و در زمان سلطان اتابک ابونکیر بن سعد بن زنگی (۶۲۳ - ۶۶۸ ق.م) به شیراز بازگشت و به تصنیف سعدی نامه یا بوستان (سال ۶۵۵) و گلستان (سال ۶۵۶) پرداخت. علاوه بر اینها قصاید و غزلیات و قطعات و ترجیع بند و رباعیات و مقالات و قصاید عربی دارد که همه را در کلیات

وی جمع کرده اند. وفات وی بین سالهای ۶۹۱ و ۶۹۴ ق.م در شیراز اتفاق افتاد و آرامگاه جدید او در اردیبهشت ماه ۱۳۸۷ برپا شده است.



نکات مهم درس:

1: دک حلاوت و شیرینی علم و دانش سبب می شود که انسان مشکلات و سختی های فراگیری آن را تحمل کند و با انگیزه ای قوی و اراده ای محکم

در راه کسب علم و دانش کام بردارد و در این راه هیچ گاه خسته و مایوس نشود.

2: تعیین هدف در مسیر علم آموزی، با داشتن هدف والا کسب علم و دانش را شیرین و دلپذیر خواهد کرد

3: تاکید دین اسلام بر دانش اندوزی و علم جویی، آن چنان که در سخن معروف پیامبر بر طلب علم و دانش از بدو تولد تا زمان مرگ تاکید شده

است. فردوسی حدیث معروف پیامبر را به شعر باز کردانی و ترجمه کرده است.

چنین گفت پیغمبر راستگوی ز کهنواره تا کور دانش بجوی

کرد هم می آمدند: یعنی جمع می شدند.

سپری می کردند: طی می کردند، به سر می رسید.

لوح: وسیله ای شبیه تخته که شاگردان در قدیم، روی آن می نوشتند. تخته چوبی یا گلی

محضر: جای حضور، دگانه

مناظره: بحث و گفتگو برای شکست دادن طرف مقابل، گفتگوی

رویارویی برای غلبه بر دیگران و اثبات سخن خود

طنین: صدا، آواز

مراعات نظیر: (مطالعه، تحقیق، بحث، مناظره)

تضاد: کوچک و بزرگ

تضاد: ناآرام، آرامش / طنین پرش های او هر روز در آن می پیچید: کنایه

از سوالات زیادی مطرح کردن

راز موفقیت

۹

درس نهم

کوچه ها و میدان های خاکی شهر توس، هر روز جایگاه کودکانی بود که گرد هم می آمدند و چند ساعتی به بازی و شادی و خنده های کودکان سپری می کردند.

در این میان، نصیرالدین، هر روز لوح و کتاب در زیر بغل می نهاد. آرام از کوچه های گذشت و خود را به محضر درس استاد می رساند. بازی او، مطالعه و تحقیق، فریادهای کودکان اش، بحث و مناظره با دیگر شاگردان و شادابی اش هنگامی بود که مسدای را حل می کرد و پاسخ دغدغه اش را می یافت. بیوسته درباره جهان و آنچه در اطرافش می گذشت، تفکر می کرد. در مغز کوچک او، پرسش های سنگین و بزرگ نهفته بود. چهار دیواری محضر استاد «حاسب»، جایگاهی بود که طنین پرسش های او هر روز در آن می پیچید و به گوش استاد و شاگردانش می رسید و همه را سنگین زده می کرد. هیچ چیز مانند درس و بحث به روح ناآرام او آرامش نمی داد.



درخت وجود: اضافه تشبیهی / وجود: شبه، درخت: شبهه / پربار شدن: وجه شبه

درخت وجودش پربارتر می‌شد: کنایه از افزوده شدن به علم و دانش.

تشبیه: نصیرالدین به تشه‌ای می‌مانست / ادات تشبیه: می‌مانست

فروزان: تلبان، درخشان

مراعات نظیر: درخت، پربار

کوبی: امکار (قید) / مانده است: ماضی نقلی

قلمرو زبانی و ادبی:

فراست: زیرکی باطنی، هوشمندی

تراوف: هوش، فراست، زیرکی

یک صدا: هماهنگ، کنایه از باهم بودن

برزبان می‌راندند: بیان کردن، سخن گفتن

من نام تو را کوه آهبن نهاده‌ام: تشبیه، مبالغه

کوه آهبن نهاده‌ام: کنایه از سختی نپذیری

روزها می‌گذشت و هر روز، درخت وجود نصیرالدین پربارتر می‌شد؛ اما هرچه بیشتر می‌آموخت، عشق و علاقه‌اش به دانش اندوزی نیز بیشتر می‌شد. به تشنای می‌مانست که ساعت‌ها در بیابانی خشک و زرد نور خورشید فروزان مانده است و سپس به آب می‌رسد؛ ولی هرچه از آن می‌نوشد، گویی تشنه‌تر می‌شود.

مذ آتانی که نصیرالدین را می‌شناختند و با او هم درس بودند، در هر جا که سخن از حوش و فراست و زیرکی به میان می‌آمد، یک صدا نام او را بر زبان می‌راندند. همگی بر این باور بودند درسی را که آنان یک سال به پایان می‌رسانند، نصیرالدین در یک ماه فرا می‌گیرد. آن هنگام که نصیرالدین در محضر استاد «حاسب» و استاد «حمزه»، حاضر می‌شد، روی سخن استادان با او بود: زبدا تنها نصیرالدین بود که پاسخ همه پرسش‌های آنان را می‌دانست. روزی در محضر استاد حمزه، یکی از شاگردانی که در کنار نصیرالدین نشسته بود، گفت: «من نام تو را کوه آهبن نهاده‌ام.»

موفق‌های بزرگ تنها در صورتی نصیب انسان می‌شوند که از شروع‌های کوچک راضی باشند



مار خشکی نمی‌بینم؛ اما من که هجده سال دارم و از تو قوی‌ترم و تنها نمی‌از روز را

در محضر استاد حمزه می‌گذرانم، «در پایان روز خسته می‌شوم.»

نصیرالدین پس از شنیدن این سخن خندید و گفت: «پس این نیز بدان که من در کنار پدرم می‌نشستم و درباره‌ی درس‌هایی که در روز فراگرفته‌ام، با او بحث و گفت‌وگو می‌کنم.

شب‌ها، آن‌گاه که شهر توس در آرامش فرو رفته است و همه بی‌صدا خوابیده‌اند، ساعاتی کنار باغچه می‌ایستم و به آسمان، ستاره‌های نقره‌فام و ماه که چون طرغی سیمگون می‌درخشد می‌نگرم و غرق اندیشه و خیال می‌شوم.»

نماه‌ام: ماضی تعلی / تشخیص: شهرتوس در آرامش فرو رفته است.

شهرتوس: مجاز از مردم توس / تشبیه: ماه به ظرف سیمگون به‌مانند شده است

ماه: شبه، ظرف سیمگون: شبیه، درخشیدن: وجه شبه

مراعات نظیر: آسمان، ماه، ستاره

فام: پسوندی که در انتهای اسم می‌آید و صفت می‌سازد «فام» معمولاً برای رنگ به‌کار می‌رود.

نقره‌فام: نقره‌ای رنگ / سیمگون: نقره‌گون، نقره‌فام، سپیدفام

سیم: نقره، پولی که از جنس نقره باشد



تومی خواهی بخوانی: یعنی خواندن سطحی

من می خواهم بدانم: درک عمیق و دقیق

گسسته: شبه جلد

سینه: مجاز از حافظه و ذهن و وجود

کنجینه: مخزن، خزان

کنجینه وجود: اضافه تشبیهی / وجود: شبه، کنجینه: شبهه

واج آرایی: تومی خواهی بخوانی و من می خواهم

برک درختان سبز، نظر، هوشیار / هر ورقش و قتری معرفت کردگار

من پرسید: «برای چه به ماه و ستارگان می اندیشی؟»

نصیرالدین پاسخ داد: «برای اینکه بدانم آنها چه هستند و در این فضای بی کران چگونه شناورند و این، تنها یکی از اندیشه های من درباره آنهاست. من از دیدن ماه و ستارگان و آسمان بی کران و تفکر در آنها درس خداشناسی می آموزم.»

- شگفتا! بالین حمد، تو باز هم روزها هشیارتر و بیدارتر از من و دیگران، درس را فرامی گیری. بگو بدانم راز موفقیت تو چیست و چرا هرگز خسته و آزرده نمی شوی؟
- تنها یک چیز و آن نیز این است که تومی خواهی بخوانی و من می خواهم بدانم.
- پس به همین سبب است که بسیار می خوانی و آنچه استادان در سینه دارند، از آنان مشتاقانه می آموزی و در کنجینه وجود خود جای می دهی.



من هیچوقت برای موفقیت
رویاپردازی نکردم. برای
آن **قلب** کردم.
اسحق لودر

افرادی که اهل عمل هستند به ندرت
عقب می ایستند تا اتفاقی برای شان رخ دهد
آن ها بیرون می روند و به آن چه می خواهند می رسند
گودارد داونجی



تفاوت میان
هدف و رویا
جسارت عمل کردن است.
«سینا لورینک»

بستر: رخت خواب / **واپسین:** آخرین

رنجور: دردمند، بیمار، آزرده، درکشیده / **رمت:** توان، نیرو

فقیه: دانا، عالم مذهبی

دست نوازش: اضافه اقرانی / **نفس به شماره افتادن:** کنایه از در حال مرگ بودن

شمع وجود به خاموشی گراییدن: کنایه از آخرین لحظات عمر را سپری کردن.

شمع وجود: اضافه تشبیهی

دق رنجورش رمتی بود: کنایه از ناتوان شدن

مراعات نظیر: دست، رو، سر / **دست نوازش بر سر کشیدن:** کنایه از دوستی و محبت به کسی

قلمرو زبانی:

مقطع: بریده بریده / **تمنا:** خواش، درخواست

تعرض: حالتی از اعراض به خود گرفتار شدن، شکایت

جابل: نادان / **دگدزم:** کنایه از مردن / **شیون:** ناله و زاری

دیده از جهان بستن: کنایه از مردن

تلمیح به حدیث: «ز کهوره تا کور دانش بجوی»

بهر مردی که سال‌های عمرش به هفتاد و هفت رسیده بود، در بستر بیماری، واپسین
لحظات زندگی را می‌گذرانید. در تن رنجورش رمتی باقی مانده بود و کم‌کم شمع وجودش
خاموشی می‌گرایید. بستگانش با چشمانی اشکبار نگران حال وی بودند. آن‌گاه که نفس او
نماره افتاده بود، دوستی خیره‌دارش بر بالین وی حاضر آمد و با اندوهی بسیار، دست
نوازش بر سر و رویش کشید.



در بیمار با کلماتی متعجب از دوست دانشمندش متناکرده یکی از مسائل علمی را که زمانی
با وی در میان گذاشته بود، بازگوید. فقیه گفت: «ای دوست گرامی، اکنون چه جای لحن
پرسش است؟»، بیمار با تعارض پاسخ داد: «ای مرد، کدام یک از لحن دو امر بهتر
است: اینکه مسئله را بدانم و بپرسم یا نادانسته و جاهل درگذرم؟»
مرد فقیه مسئله را بازگفت و سپس از جای برخاست و دوست بیمار را ترک کرد.
هنوز چند قدمی دور نشده بود که شیون از خانه بیمار برخاست. بیمار پاسخ خویش را یافت
و آرام و خندان دیده از جهان فرو بست. او دانشمند بلند آوازه ایرانی، ابورحمان بیه‌دینی
در قرن پنجم هجری است. لحن شیوه علم‌جویی و یادگیری، همان ستارش پیامبر بزرگوار
اسلام (ص) است که فرمود: «اطلبوا العلم من المهد إلى المهد» (ز کهوره تا کور دانش
بجوی).



ابوریحان بیرونی: ریاضی دان و فیلسوف ایرانی در قرن چهارم و پنجم است. چند سال در کرگان در دبار «قابوس ابن وشمگیر» به سربرد و کتاب «آثار الباقیه» را به نام ایشان تألیف کرد. چندی با دانشمندان هندی مصاحبت و بهمنشینی داشت و مواد لازم برای تألیف کتاب «تحقیق بالهند» را فراهم آورد. اثر دیگر او کتاب «التقسیم» می باشد.

خواجه نصیرالدین توسی: از علمای بزرگ ریاضی، نجوم و حکمت در قرن **هفتم**. مشهورترین اثر او **اخلاق ناصری** می باشد.

استاد حساب: کمال الدین محمد حساب از دانشوران و ریاضی دانان مشهور و هم روزگار خواجه نصیرالدین توسی که مدتی استاد وی بود.



کرده فعلی

ماضی ساده: انجام کاری در گذشته که بطور کامل انجام شده است.

روش ساخت ماضی ساده: بن ماضی + شناسه نا

شناسه نا: م، می، O، ایم، میدند / دیدم، دیدی، دید، دیدم، دیدید، دیدند

نکته: در زمان گذشته به اول فعل ماضی ساده (ب) اضافه می‌شد.

روزی بیتا دو دستش بست. (ب) زاید از ویژگی های متون کهن

روش ساخت صفت مفعولی: بن ماضی + ه شنیده، گرفته، خریده

ماضی نقلی: فعلی که در گذشته انجام شده است و اثر آن تا کنون باقی است. و کاینده شاید آن نبوده است و حالت نقل قول دارد.

روش ساخت ماضی نقلی: بن ماضی + ه + ام، ای، است، ایم، آید، اند

مثال: دیده ام / دیده ای / دیده است / دیده ایم / دیده آید / دیده اند

نکته: گاهی شناسه از آخر فعل ماضی نقلی حذف می‌شود.

روشنفکر ایرانی دچار نوعی اعتشاش فکری شده (است) و در ایجاد ارتباط میان دسته‌ها و دسته‌های مختلف خودمانده (است).

برادران....! در صورتی که خدا کارها را این طور آسان کرده (است)، چرا خودتان را نمی‌رانید.

نکته: در قدیم «ام، ای، است، ایم، اید، اند» به صورت «اسم، استی، است، استیم، استید، استند» می آمده است.

شنیدتم، شنیدی

آن نکته: شکل کامل فعل ماضی نقلی (رفته اسم، رفته استی) در قدیم مورد استفاده قرار می گرفته است.

شنیدی (شنیده ای) که از عشق نباید ترسید

شنیدتم که مرد پاره دوزی / چنین گفت پیر عجوزی

شنیدتم که مجنون دل افکار / چو شد از مرگ یلایش خبردار

نکته: گاهی از سوم شخص مفرد ماضی نقلی فعل است حذف می شود که از طریق معنی متوجه حذف فعل می شویم

1: تا خار غم عشقت آویخته در دامن / کوته نظری باشد رفیق به گلستان ما

2: به پاسداری آیین آسمانی ما / گزیده ای که خدا برگزیده می آید

3: صدای سم سمند سپید می آید / ایلی که سینه ظلمت دیده می آید

4: بهار آمده با کاروان لاله به باغ / به دشت ژاله گل نودیده می آید

1: ترادف (هم معنی): کلمات تقریباً معنای یکسانی دارند و می توانند در جملۀ جای یکدیگر به کار بروند.

(مراود، خواسته / جاه، مقام / خردمند، عاقل / عدل، داد / مدبوش، متحیر / آسیب، گزند / ترس، هراس)

خدایا ما را از آسیب دشمنان محافظت بفرما!

خدایا ما را از گزند دشمنان محافظت بفرما!

2: تضاد: دو کلمه از نظر معنای یکدیگر هستند. (ظلمت، نور / خست، سخاوت)

3: هم خانواده: کلمات عربی که دارای ریشه فعلی مشترک باشند. در عربی کلماتی که یک ریشه سه حرفی مشترک داشته باشند و البته ترتیب حروف ریشه و معنای آن حفظ شود هم خانواده هستند.

خانواده هستند.

مثال: (جلیل، تجلیل، مجلل)، (سجد، سجده، سجود، سجده)

در فارسی کلماتی که از بن ماضی، مضارع مربوط به یک مصدر ساخته شده باشند هم خانواده هستند.

مثال: دیده، مینا، بینش، بیننده، دیدار / گویا، گوینده، گفتار، گویش، گفته

4: هم نویسه: نوشتار و املای یکسان دارند اما تلفظ و معنای آن با متفاوت است که به دو بخش تقسیم می شوند.

الف: کلماتی که صدای حروف آن با متفاوت است: (ملک، ملک، ملک، ملک)، (گل، گل)، (مهر، مهر)

ب: کلماتی که اختلاف تلفظ آنها ناشی از داشتن تشدید و کاهی تشدید و حرکت است. حلال، حلال / بنا، بنا / مسکن، مسکن / معین، معین

5: کلمات هم آوا: کلماتی که تلفظ یکسان دارند ام نوشتار و املای متفاوت دارند.

ارض: زمین / عرض: پهنای / اساس: پایه / اثاث: لوازم خانه / علم: پرچم / الم: درد / امارت: فرمانروایی / عارت:

ساختمان

6: هم آوا هم نویسه: کلماتی که از نظر تلفظ و نوشتار یکسان هستند.

شور: مزه / شور: یحجان / کور: قبر / کور: کور خور / شیر: حیوان دنده / شیر: نوشیدنی / روان: روح / روان: جاری

7: تناسب: کلماتی که از یک مجموعه هستند و با هم پیوستگی معنایی دارند. (حافظ، شعر، شاعر، دیوان، غزل)

8: دو تلفظی: کلماتی هستند که به دو شکل تلفظ می شوند و هر دو شکل تلفظ صحیح است.

یادگار: یاد + گار / یاد + د + گار / آشنا: آ + ش + نا / آ + ش + نا

9: کلمات چند معنایی: کلماتی که در موقعیت های مختلف معنای متفاوت می گیرند.

خورد:

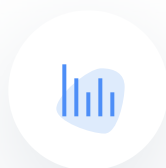
او غذا خورد (تناول کرد) / موشک به هدف خورد (اصابت کرد) / ماشین خیلی به دردم خورد (مفید بودن) / او حتم را خورد (پامال کرد) / علی بغض را خورد (پنهان کرد)

واج های میانجی: ج: سبزجات / ک: نیاکان / اک: همگی / ا: نامه ای / و: بازوان



اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد